**مصاحبه در مقر اصلی واحد تولیدی در دفتر مصاحبه‌دهنده**

**تاریخ 11/06/2018**

ک: سوال اولم اینست که وظیفه شما چی است در شرکت؟

م: شرکت ما، به نام رلاینس پاور گروپ اس...دیگه در قسمت کانسترکشن هم فعالیت داره، ده قسمت ...البته بیشتر فوکس (focus) ما در زمینه برق اس. پروژه های برق ره پیش می بریم. و یک قسمت، به اصطلاح، کمپنی ما تولید پنل بوردهای برق یا پاور دستریبوشن پنل بورد و، به اصطلاح، کنترل پنل برد، سیستم های، به اصطلاح، راه اندازی فابریکه جات است که در این قسمت مه فکتری منیجر هستم.

ک: پس تصمیم گیری اصلی در فابریکه به دست شما است...

م: صد در صد. تصمیم گیری اصلی در فابریکه اینجه مربوط به مه میشه.

ک: شرکت باز، همین شرکت چه تعداد کارگر داره؟

م: فعلا تعداد واحدی که ما همینجه کار می کنیم شانزده [تردید] هجده نفر

ک: هجده نفر ...

م: هجده نفر به صورت ثابت کار می کنیم. به خاطر مشکلات کار که به اصطلاح، همیشه در یک سطح نیسته، مشکلات افغانستان است، گاهی روز کم میشه، گاهی وقت زیاد میشه، گاهی وقت نورمال میشه. البته زیاد شدنش در این وقت ها خیلی معمول نیس، خیلی کم میشه. دیگه، بعضی وقت ها پرسونل هم باز به صورت، به اصطلاح، کم ...تایم کم به حالت روزمزد اضافه می کنیم.

منتها ثابت ...ثابت هجده نفر. امکان داره یگان وقت به سی نفر برسه، به چهل نفر برسه. ای مربوط به فقط خود ساحه فابریکه اس که ...زیر نظر مه اس.

ک: باز این اشخاصی که ثابت هستند، اینها کانترکت دارند؟ ماهوار...

م: صد در صد. کانترکت دارند. به اصطلاح، به صورت ماهوار معاش می گیرند.

ک: چند معاش می گیرند مثلا؟

م: معاش ها متفاوت است. کمترین معاش ما از دوازده هزار شروع میشه تا بیشترین معاش ما در سی هزار و سی و چند هزار هم میرسه.

ک: کارگرهای که مثلا بالمقطع استخدام می شوند آنها هم به همین حد معاش می گیرند

م: آنها متناسب با کارشان، که چی کاری را پیش می برند. کدام پوزیشن ره پیش می بره. اگر یک نفر عادی باشه خو گفتم کمترینش دوازده هزار است. اگر یک، مثلا، مثال یک ولدنگ کار باشه، یا وایرنگ کار باشه نسبت به همو پوزیشنی که داره و با مقایسه ای که با کارمندهای که ما در همو پوزیشن داریم هموقه معاش برای آنها هم می دهیم به صورت ...دایم نیستند همو تایمی که ...هر تعداد روزی که همراه ما قرارداد می کنند، شاید برای سی روز باشه، برای ده روز باشه، برای دو ماه باشه، فرق نمی کنه.

ک: پس اجوره می دهین که ...

م: بله

ک: شرکت چگونه تولید می کند، مستقیم با دست تولید می کنه، یا ماشین است که دست انسان آنرا به کار می اندازه ...؟

م: نه، ماشینری صد در صد دری دخیل است. چون متریال ما شامل همی ...همی عمده متریال ما آهن است. آهن خوب، کتی دست هیچ امکانات نداره ...منتها ماشینری است که فول اتومات نیسته که ما بگیم از یک طرف برش تسلیم کنیم از دیگه طرف تسلیم بگیریم. اینجه هنر دست...

ک: به کار اس

م: بسیار ظریف...مثلا، صد در صد در کار است. منتها از ماشینری استفاده می کنیم. فرض مثال ما، خو، این یک پالیسی شرکت است که مشتری که پیش ما می آیه اول یک درخواست می کنه ...درخواست نوعِ پنل بورد یا نوع سفارشی که داره. او پیش از این که فرض مثلا به کدام مرحلهِ دیگه برسه اول بیایه ده قسمت دیزاین. برش دیزاین میشه، چی برش استفاده میشه، کدام متریال استفاده میشه.

ک: پس همیشه به اساس سفارش اس تولیدات...

م: مکمل به اساس سفارش اس.

ک: پیش تولید ندارید؟

م: پیش تولید اصلا نداریم. سفارش می آیه، دیزاین میشه. در قسمت دیزاین. بعد از او در قسمت برآورد قیمت میره. وقتی که، به اصطلاح، مشتری قیمت ما ره اپرول (approval) داد، پی (pay) کد، بعد از او میره ده قسمت ساختش. ساخت دیگه او دیزاین داده میشه و همو کسی که شروع می کنه به ساختن از طریق همو، به اصطلاح، مهارت هایی که داره، کاری که بلد است، دیگه او کاره شروع می کنه ...آهن است به برش کدن، به قات کاری، به قسمت ولدنگ، به قسمت رنگ. از رنگ خلاص میشه، ده قسمت اسمبلنگ یا منتاژ ما می آیه و همی مراحل پیش میره.

ک: پس نرخ ثابت نداره تولیدات.

م: نه. نرخ ثابت هیچ وقت نداریم ما به خاطری که نوع سفارشات تفاوت داره. ما یک محصول ثابت نداریم که مثلا یک محصول ثابت ...مثلا، خیلی ها، خیلی فابریکه جات محصول ثابت دارند. مواد غذایی است، مواد شوینده است. هر چه، ثابت است. در بازار هم مشخص است قیمتش چند است، از فابریکه مشخص است قیمتش چند است. برای ما نه. برای ما آردر باید بیایه ...نوع سفارش تفاوت داره. هیچ سفارشی، حتا امکان داره که مثال از ده تا سفارش یک دانه یشان هم به هم هیچ شباهت نداشته باشد.

ک: باز، حد اوسط اقلام تولیدی شما به دالر ...به دالر می فروشید، به افغانی می فروشید؟

م: نه خوب. این بستگی به تقاضای مشتری داره. ما کوشش می کنیم به واحد پولی خود افغانستان بفروشیم. خوب، بعضی کاستمرهای خارجی داریم، ما مجبور هستیم کتی از اون ها کانترکت ما به دالر باشه. دیگه، حد اوسط هم نداریم حقیقت. به خاطری که مثلا این بستگی به پروژه اشد داره. مثلا یکی میایه به ما میگه که یک پنل بورد است. یک پنل بورد این ممکن است چهار صد دالر، پنج صد دالر یا مثلا چهل هزار افغانی یا پنجاه هزار افغانی باشه. یک پروژه ما میایه ... به، همین رقم میرسه به دو لک دالر.

ک: باز شما، مثلا، میزان مفاد دارین که در هر قلم، مثلا، اگر پنج افغانی هم که باشه، دو فیصدش یا ...

م: این پیشِ خود ما یک کتگوری است، به اصطلاح به نوع پنل بوردی که ما تولید می کنیم ...خوب، سابق ها خوبتر بود فعلا یک مقدار راندمان کار [اصطلاح مروج در ایران] پایین است، بازار تقاضایش کمتر است. پروژه ها کم است. چون کار ما شدیدا نسبت به سیاست بالا و پایین میشه. نسبت به همین، حمایت خارجی ها بالا و پایین میشه. دیگه، فعلا ما، مثلا، از ده فیصد برای بعضی کتگوری های خود داریم، دوازده فیصد هم است. پانزده فیصد هم است. دیگه از پانزده فیصد ...نهایتا، یک ایتم دیگه هم است که تا بیست فیصد هم است. یعنی ما از ده فیصد تا بیست فیصد مفادی داریم ...

ک: در نظر می گیرید...

م: در نظر می گیریم برای همین تولیدهای خود.

ک: واحد تولیدی در بدو تاسیس سرمایه ی که به خاطر ایجادش نیاز بود، این را مثلا از بانک قرض گرفتید، که باز پس با تایده انترست به آنها پس می دهید، یا این که بودجه دولت به شما کمک کرد، یا کدام ان.جی.او به شما کمک کرد یا کاملا پول شخصی بود؟

م: نخیر نه. نه از طریق بانک بوده، نه ان.جی.او بوده نه دولت. خدا را شکر دولت از شما حمایتش بسیار ضعیف است ...دیگه، این مکمل پیسه شخصی بوده. پیسه شخصی هم که بگیم ما مثلا از اول خیلی یک سرمایه داشتیم، نه. ما یک سه شریک هستیم، ببخشید چهار شریک. که به اصطلاح از سال 83 که ما به افغانستان شروع کردیم به کار، سرمایه ی ما همین هنر ما بوده، همین مسلک ما بوده.

ک: از سال 1383؟

م: از سال هزار و سی صد و هشتاد و سه!

ما با سرمایه ی مثلا خیلی زیادی هم نداشتیم منتها ده همی مهاجرت در همین رشته ی که فعلا مثلا انجنیری برق است درس خواندیم و کم کم از همین ما توانستیم که فرض مثال کم کم ...

ک: کار هم کردید در مهاجرت؟

م: بله.

ک: در همین رشته؟

م: در همین رشته.

ک: درست، در کجا کار کردید؟

م: در ایران. در ایران هم تحصیلات ما در ایران بوده، هم کارما در ایران بوده. منتها کاری نبوده که ما یک منبع درآمد خیلی زیادی داشته باشیم و 83 که آمدیم نسبت به موقعیت افغانستان و نسبت به بازاری که داخل افغانستان بوده ...دیگه همینجه خوب شد کار و بار یک مقدار، به اصطلاح، خوب شد و ...

(interruption by an intruder)

ک: پس، همین اکنون چی اندازه تخمین می زنید سرمایه ی غیر قابل انتقال شرکته در همین واحد تولیدی؟

م: فعلا سرمایه غیر قابل انتقال ما در این واحد تولیدی، ...یعنی منظورتان شامل زمین هم میشه؟

ک: زمین اگر مثلا، ملکیت شرکت ...

م: شخصی است

ک: درست ...به شمول مثلا زمین یا تعمیری که ساختین که غیر قابل انتقال به جای دیگری باشه. ماشین آلات آوردین که نمیتانین آنها را دوباره پرزه پرزه کنین ببرین یک جای دیگه

م: ما اگر فقط به صورت تخمینا برایتان میگم، دقیق گفتم که نمی توانم برایتان بگویم. بابت هزینه ی که برای خود زمین شده، بابت هزینه ی که برای خود همین هنگر شده و وسایل و دستگاهی که انتقال دادیم برای ازی [واحد تولیدی]، فکر می کنم یک میلیون تا یک میلیون و دو صد هزار دالر است.

ک: درست.

م: ها.

ک: باز شرکت شامل کدام اتحادیه صنعتی هم است؟

م: بله.

ک: عضویت در این اتحادیه برای شما کدام نفعی داشته، در چی شکلی به شما حمایه کرده؟

م: حمایت ...حمایت اتحادیه ها نسبتا خوب است. ما مثلا همین مفاد از این که ما مثلا بخواهیم حساب کنیم یک سری سهولت ها است که ما از طریق اتحادیه در ارگان های دولتی می توانیم داشته باشیم که حمایت اتحادیه ره داریم برای پروژه ها و برای معرفی. یا برای کدام سمینارها، نمایشگاه ها، ما از طریق اتحادیه می توانیم در داخل خود افغانستان یا بیرون از افغانستان به اصطلاح از طریق از اینها، حمایت ازینها ما می توانیم آنجا اشتراک بکنیم. دیگه زیادتر حمایتی است که از طریق به اصطلاح کارهای قانونی یا داخلی خودش، داخل افغانستان انجام میشه. زیادتر روی از این. دیگه، منتها، خوب بعضی کم و کاستی ها است. نسبت به... ما اگر مقایسه کنیم به کشورهای دیگه، این حمایت ها خیلی کم است. خوب، فعلا ما مجبور هستیم با همین شرایط افغانستان پیش برویم.

ک: حمایت ها ضمنی است، نه مثلا به گونه ملموس به شکل مادی یا ...

م: بله.

ک: چند سال است فعال است شرکت؟

م: این واحد تولیدی ما از [سکوت دراز] سال، دقیقا یادم رفته. فکر می کنم شش سال است فعال است.

ک: باز خریدارها بیشتر دایمی هستند؟ کس هایی است که شما همراه آنها یک رابطه ای برقرار کرده اید یا این که ...در چی حد نوسان وجود داره در ...تغییرات میایه در ...؟

م: مشتری ها و کاستمرهای ما، بعضی هایشان ثابت است. ثابت به خاطری از این می گویم که پروژه های که داشته باشند نسبت به اصطلاح کوالتی یا ...حالا ارتباطی که ما همراهشان داریم، تقریبا ثابت میشن. دیگه منتها نوسان زیاد داره. نوسان داره به خاطری که بعضی مشتری ها...چون معمولا پروژه ای انجام می دهند، تا یک پروژه ره انجام می دهند، تا دیگه پروژه ره بگیرند، او احتمال داره هم زمان طولانی باشه و هم احتمال داره که فرض مثال نسبت به قیمت بازار خوب ...خوب معمولا قیمت می گیرند، از چند مشتری قیمت می گیرند. دیگه نوسان داره، مثلا، مشتری های ما ثابتی ثابت که بگویم، همیشگی باشه، نیست.

ک: میزانش مثلا در چی است؟ خریدارهای دایمی در مقایسه به خریدارهای جدید

م: دایمی را اگر حساب بکنیم نسبت به تجربه ای که ما داریم شاید سی فیصد دایمی داشته باشیم، هفتاد فیصدش متغیر است.

ک: این بخش بیشتر بالای زندگی شما به عنوان مولد است. مثلا قبل از این که وارد کار تولید شوید، مصروفیت های یک زندگی نو بالای شما تحمیل شود، چی کارهایی می کردید در وقت فراغت؟ مثلا، به خاطر وقت گزرانی. [مثلا] یک ساعت یا دو ساعتی در روز داشتید که می خواستید ... یا در آخر هفته چی کارهایی می کردید؟ چی عادت هایی داشتید؟

م: خب، معمولا اگر بخواهیم حساب بکنیم ما قبل از این که این کار را شروع کنیم به افغانستان، ما مهاجر بودیم. دیگه آنجا به اصطلاح درس خواندن و ...اوقات فراغت معمولا در ورزش و گپ های دیگه پیش می رفت. در خود افغانستان زمانی که کارمان شروع کردیم، خب، همان طوری که گفتم ما با سرمایه ای وارد افغانستان نشدیم. سرمایه ی ما کار ما بود. دیگه، معمولا مصروفیت ما به همین حالتی ...پیش یک جایی، پیش یک کمپنی یا کار شخصی که ما کار می کردیم معمولا فرصت زیادی نداشتیم چون از تایمی که وارد افغانستان شدیم تا حالی هم مصروفیت های ما بیشتر شده، کمتر نشده. منتها اوقات فراغت ما دیگه بیشتر شامل همین ورزش میشد و یگان نشستن همراه دوست ها.

ک: حالی مثلا در چی وضعی هستید؟

م: حالی تقریبا اگر حساب کنیم ورزش که اوسو شده [خنده] دیگه فرصت کم است. مجبور هستیم به خاطر همین کار و بار ...

ک: احساس می کنید که خیلی درگیر شدید؟

م: بله. درگیری مثلا هم ذهنی و هم کاری، زیاد شده.

ک: یک فامیل دارید یا چند فامیل؟ منظورم یک خانم دارید یا چند خانم؟

م: نه، یک خانم دارم، یک فامیل.

ک: گاهی کتاب هم می خوانید؟

م: بیشتر از طریق الکرون ... به اصطلاح کتاب هایی که به صورت الکترونیکی اند ...

ک: پی.دی.اف؟

م: بله ها.

ک: قبلا هم می خواندید؟ منظورم پیش از این که کار ره شروع کنید.

م: قبلا [مکس طویل] نه. بیشتر در زمینه همین برق مطالعه مه بیشتر است در زمینه های دیگر حقیقت زیاد مطالعه نداریم.

ک: در اجتماعی که زندگی می کنید یک تصویری مردم از شما دارد و یک درکی شما هم از جایگاه تان دارید. مردم چی فکر می کنند که شما یک سرمایه گذار هستید، یک شخص متمول یا کسی هستید که مربوط طبقه متوسط که نیازمند معاش است یا کسی هستید که نادار فقیر هستید؟

م: نه. شکر خدا زمانی که ما به اصطلاح کار را شروع کردیم خوب معمولا موقعیت اجتماعی که برای هر کس است، یعنی اگر از طرف دیدگاه مقابل را ما حساب بکنیم حتما پول و موقعیت شغلی اینها برایشان خیلی مهم است. دیگه، از این نظر زمانی که ما مثلا به کار شروع کردیم خب طبعا یک آدم معمولی یا عادی بودیم دیگه. منتها به زمانی که مثلا یک مقدار کارها پیشرفت کد، یک مقدار شکر خدا مثلا شد یک مقدار آن چیزی که ما به اهداف خود نزدیکتر شده بودیم ...دیگه از نظر مالی و از نظر ...بیشتر ما از موقعیت شغلی خود راضی هستم. به خاطر که ما اینجه شغل ما، همین، مسلک ما طوری است که ما به اقتصاد کشور کمک می کنیم. اینش برای ما خیلی مهم است. مثال، مثلا، یک فابریکه جات، ...یک فابریکه دار می خواهه بیایه یک سرمایه گذاری بکنه، یک ماشینری ره وارد می کنه و این ره می خواهه فعال کنه به افغانستان. و این نفر مسلکی اش در افغانستان حالی شکر خدا خوبتر شده ...سال های پیش خیلی وضع اش خراب بود. یعنی کم بود این طور نفرها [نفرهای مسکلی]. مجبور بود نفر از خارج به اصطلاح مسول فنی یا انجنیر بیاره که او شامل هزینه ای خیلی بالا، رسک بالا برای همو کسی که اینجه میایه. این کاری که ما انجام می دهیم به اصطلاح از این کار جلوگیری می کنیم. یعنی ما همینجه ماشینری اش ره فعال می کنیم. هر نوع سیستم پیشرفته ای که باشه ما همینجه برایشان طراحی می کنیم، می سازیم، نصب می کنیم و مینتننس (maintenance) اش را هم داریم. هر گونه عیب یابی اش هم است [ممکن است]. مه از این نوع موقعیت خیلی راضی هستم به خاطری که مه میتانم برای کشور افغانستان، برای کشور خودم موثر باشم.

ک: باز هم، از لحاظ موقعیت اجتماعی درک شما چی است از موقعیت تان؟

م: خوب است...

ک: که مثلا، در طبقه متمول جامعه خوده حساب می کنید یا متوسط یا ...

م: از نظر مالی میگین؟

ک: بله.

م: از نظر مالی متوسط. به اصطلاح یک موقعیت خیلی بالایی که ما بگیم خیلی پولدار یا پیسه دار

ک: متوسط بالا یعنی ...؟

م: تقریبا همان چیزی که شما میگین. معمولا کسی که خیلی پولدار و پیسه دار باشه خودش پشت کار نمیره. منتها نی، برای ما مهم کاره [کار است]. خود مه، مثلا، حتا زمانی میشه در کار میرم، خود مه شروع می کنم به کار کدن.

ک: تحصیلات در چی حد است؟

م: تحصیلات مه به اصطلاح به حساب چهارده پاس اس.

ک: چهارده پاس؟

م: بله.

ک: اگر وقتش را داشته باشید... وقتش را داشته باشید از اینها کدامیک اش را انجام می دهید؟ به یک نمایشگاه هنری میرید، به یک محفل مشاعره یا کتابخوانی ... یا این که به قرغه می روید با دوست ها، به یک حوض آببازی میرید، بیلیارد می زنید، با دوست ها میروید به یک رستورانت ...یا به هیچ یک از اینها پول ندارید؟

م: واقعیت را اگر پرسان کنید یک ذره مشغله ی فکری و کاری ما زیاد است خب؟! اگر همچی موقعیتی باشه مه بیشتر سمت تفریح ازین میرم. حالا شامل قرغه میشه، شامل شاید بیلیارد شوه ...و شامل شاید یک رستورانت رفتن همراه دوست ها شوه

ک: فعلا در کدام نقطه شهر زندگی می کنید؟

م: فعلا در کارته سه.

ک: قبلا هم در همونجه زندگی می کردید؟

م: قبلا هم همونجه زندگی می کردیم

ک: اطفال مکتب خصوصی می روند یا دولتی

م: خصوصی میرن

ک: برای ایجاد شرکت روابط شخصی که مثلا به درد شما بیشتر خورد اعضای فامیل بود، اعضای جامعه آمدند کمک کردند، دوست ها مثلا از لحاظ مالی یا غیر مالی به شما مشوره دادند، کمک کردند، کی ها بودند که دست کمک پیش کردند به شما؟

م: برای کمک که ما مثلا زیادتر گرفتیم ...به حساب مالی، به اصطلاح نه. مالی ما خودما حمایت کردیم خوده. فقط از مشوره ی همکارها زیادتر به اصطلاح همکارهایی که در همین رشته کتی ما کار می کدند یا جای دیگه مثلا مصروف بودند. از مشوره ی اون ها استفاده کردیم. حمایت خانواده هم طبعا پشت سرما بود.

ک: همکارها ده کجا بودند؟ ده همی افغانستان هستند؟

م: بله هم ده افغانستان هستند و هم ده بیرون از افغانستان

ک: فعلا چند موتر دارید

م: یک تا

ک: قبلا هم یک موتر داشتید؟

م: قبلا هم یک موتر

ک: مدلش چی است مثلا؟

م: خب مدلش طبعا یک مقدار تغییر کرده!

ک: [خنده]

م: سابق ها پایین تر بود حالی یک کم بالاتر است

ک: حج هم رفتید؟

م: حج نرفتیم

ک: سفر رفتید، مثلا سفرهای تفریحی که غیر ...که به کار ارتباط نداشته باشه؟ مثلا کجاها بیشتر به سفر میرین؟

م: سفر زیادتر دبی میرم و ایران. همین دو کشور ره زیادتر رفتیم.

ک: به تفریح به ایران و ...

م: صرفا به تفریح رفتیم. دیگه، میشه جای دیگه، قطر رفتیم. عراق رفتیم. منتها اونها زمینه اش بیشتر تفریح نبوده.

ک: چند باب خانه دارید؟

م: اگر واقعتش را پرسان کنی یک دانه [خنده]

ک: قبلا چند تا داشتید؟

م: قبلا داشتیم. قبلا یک دو دانه داشتیم. دو دانه که حین سه دانه. یکی زمین بود البته. بنا بر تغییراتی که در به اصطلاح در موقعیت افغانستان و حجم کار و کمبود درآمد شد ما ترجیح دادیم به اصطلاح از او سرمایه در پیشرفت کار خود استفاده کنیم.

ک: از دوست هایی که شما وقت می گذارنید مثلا میرین به یک رستورانتی، یک تصویری بدهید که مثلا شامل کدام مشاغلی میشن..؟

م: دوست های مه دقیقا میشه هم شغل خودم. یعنی

ک: کس هایی که در همین بخش کار می کنن...؟

م: همین بخش کار می کنند. نی در کمپنی ما. مثلا از ...همکار که هستیم او جدا استه. و دوست های که دارم هم دقیقا به اصطلاح هم مسلک ما هستند.

ک: درست.

م: مثال یکیش فابریکه تولید ترانسفارمرهای برق ره داره. یکیش هم مثلا در همی رشته شرکت داره ...شرکت برق داره. دیگه یک مجموعه ای شده از دوستان و همکارها و به اصطلاح هم مسلک ها.

ک: شما پیشتر یاد کردید از مسایل سیاسی. تا چی حد مسایل سیاسی و امنیتی در سطح کشور بالای حجم تولیدات شما بالای، مثلا، درآمدزایی شما تأثیرگذار بوده؟ کدام سالی مثلا به گونه ی آشکاری سر کار شما تأثیرگذار بوده که شما در ذهن داشته باشید؟

م: واقعیت سیاسی و امنیتی خیلی زیاد در کار ما تأثیر داشته. مثلا ما اگر به طور مثال بخواهیم به سال بگیم، ما تا سال 2014 که موقعیت افغانستان از نظر امنیتی هم خوبتر بود، حد اقل این انتحاری ها و گپ های دیگه خیلی کم بود در سطح شهر. دیگه هم از نظر اقتصادی بگیم، او وقت اقتصادی هم خوب بود. تا او وقت ما مشکل نداشتیم. مشکلات ما کم کم از 2014 به بعد شروع شد. و هر سالی هم که پیش رفت به اصطلاح این تأثیر زیادتر شد. 2014 که خروج به اصطلاح نیروهای امریکایی از افغانستان شد. 2015، 16 ...همین که پیش آمد هر سال هم موقعیت اقتصادی افغانستان و هم مهم امنیتی استه. چون ما با مردم هایی، به اصطلاح کس هایی بزنس داریم یا کار می کنیم که یکی ...یک سرمایه گذاری داخل افغانستان می کنه. یک فابریکه تولید ...جور می کنن. یک سرمایه گذاری می کنن، یک. فرض مثال یک بلند منزل یا یک مجموعه ی تجارتی جور می کنند. وقتی اونها احساس امنیت به اصطلاح خوب نداشته باشند نمی تانن، یعنی همین سرمایه گذاری شان به تعویق می افته. یا کنسل میشه. و یا مثلا موقعیت یک مشتری های ما ...پیشتر به شما گفتم که میشه شامل همین نیروهای خارجی که در افغانستان است و پروژه های که اونها به افغانستان اجرا می کنن و تمویل کننده اش هستند. مهم تمویل کننده است. بعض وقت ها به خود جور می کنن، بعض وقت ها پروژه از دولت اس ولی تمویل کننده کسی دیگه اس. همی، کشورهای خارجی اس. که او هم در همی سیاست و امنیت بستگی دارد.

ک: تصمیم گیری در باره مصارف کلان در شرکت به چه گونه گرفته میشه؟ یعنی، متمرکز اس، خیلی. مثلا شما تصمیم می گیرین، ابلاغ می کنین. یا این که تمام اعضای شرکت به شمول کارگرها در او سهم دارند و نظر اونها الزامی اس برای تصمیم گیری؟

م: تصمیم گیری برای مسایل اقتصادی یا پولی کلان مربوط میشه به همی شرکا.

ک: همین چهار شریک؟

م: همین چهار شریک که هستیم. و یک عده مسایل روزمره ی به اصطلاح خود فابریکه اس و تا یک حدودی مثلا بالاتر هم مه خودم تصمیم گیرنده هستم. البته با مشورت. این که میگم مه صد فیصد ... حتما مشوره ی مثلا همکار خوده می گیرم حتا بعض وقت ها مشوره همی کارمندهای خوده که همینجه پیش مه کار می کنن، حتا مثلا فلزکار خوده، ولدنگ کار خوده، مشوره یشانه میگیرم در بعض چیزها. منتها برای تصمیم های بزرگ تر حتما یک جلسه ای میشه...مثلا برای خرید یک ماشینری اگر ما بخواهیم اقدام بکنیم. یا کدام کار دیگه، حتما باید شریک های ما باشه بشینیم، صحبت بکنیم و به یک توافقی برسیم.

ک: اینطور، باز این گونه جلسات تقسیم اوقات مشخص نداره؟ هر وقتی که نیاز افتاد شما میرین می نشینین؟

م: معمولا ما در ماه یک دفعه جلسه ثابت داریم و جلسات اضطراری او تایم مشخصی نداره، هر وقت میشه.

ک: به کارگرها، همین کارگرهای بالمقطع و دایمی، بر علاوه معاش دیگه چی خدماتی ارایه می کنین؟

م: خدماتی که ما برای کارگر یا کارمندهای خود ارایه می کنیم علاوه بر معاش، خب، ترانسپورت اس. ترانسپورت رفت و به اصطلاح آمدش مکمل به عهده ی ما اس. حالا گذشته از او مسایل غذایی و گپ های دیگه ای که ما در ساحه برایشان انجام می دهیم، دیگه ما هفته ای ...ببخشید، ماهی دو روز رخصتی برای ازینها...علاوه بر رخصتی های جمعه و علاوه بر رخصتی های عمومی، ماهانه دو روز رخصتی فری اینها از ما دارند. میتانن فرض مثال ای دو روز ره هماهنگ کنن با ما. هر تایمی، روزی که خواسته باشن، این ره نبیاین. میتانن ده سال این تعداد روز ره جمع کنن، یک دفعه استفاده کنن. نخواستند میتانن آخر ماه همی دو روز ره هم بیاین، این دو روز ره اضافه بر معاش شان باز از ما مثلا همو پولشه بگیرند. دیگه کوشش می کنیم به اصطلاح از طرف کارگرها ...کارگرها را حمایت بکنیم. حالا بعض وقت ها اوضاع شرکت خوب اس کار اس، پاداش اس. کارهای دیگه اس. تا جایی که بتانیم، منظور، حمایت می کنیم.

ک: باز کارگرها شامل کدام تشکل کارگری، کدام چیزی که از حق و حقوق اونها دفاع کنه، استند یا فقط انفرادی کار می کنن؟

م: نه، اینجه فعلا شامل کدام چیزی نیستند.

ک: شرکا، کس های که در تصمیم گیری شامل هستند همه از افغانستان هستند؟

م: کلشان افغان هستند.

ک: باز همراه شرکت های دیگه ای که در عین صنعت مصروف هستند شما همراه اونها گاهی می شینین، اونها به شما نظر میتن، یا شما به اونها نظر میتین؟ یک رابطه ای وجود داره یا این که شما به گونه ی انفرادی کار می کنین و یک رقابت اس [میان تان]؟ کاملا...

م: یعنی شرکت هایی که ...

ک: شرکت های که در عین ...مثلا، صنعت تولید وسایل برقی یا پنل برد مصروف هستند.

م: خب. این معمولا حالت افغانستان است که،... فکر می کنم معمول کل دنیا است این...رقابتی استه. هیچ امکان نداره که ما بنشینیم ...چرا، ما در مسایل مشترک همکار هستیم. فرض مثال در یک اتحادیه مصروف هستیم، ما هم هستیم، آنها هم استند. به اصطلاح در قسمت هایی که نیاز باشه، در این کارها ما هستیم. منتها این که از نظر، اگر منظورتان تولیدات باشه، یا مثلا تبادل پیشنهادها و نمی فهمم گپ های دیگه، یا تکنولوژی یا گپ ها باشه، نی. این طور امکان تا به حال پیش نیامده که ما بنشینیم در این مسایل هم صحبت بکنیم.

ک: همراه دولت چی، در چی سطحی ...مثلا کدام نهاد دولتی است که همراهش در ارتباط هستید ...اونها از اول به شمال گفته باشند که ...مشوره داده باشند در قسمت رشد صنعت تان یا این که مشوره داده باشند که در کدام بخشی از تولید ما نیاز داریم به سرمایه گذاری، این طور یک نهادی اس؟

م: خب. تا حالا ما مستقیم کتی کدام نهادی در این زمینه ما کتی شان کار نکده ایم. این حمایت های اقتصادی و تولیدات داخلی شکر خدا در همین یکی دو سال از طرف رییس جمهوری یک مقدار حمایت میشه. یعنی، برای تولید داخلی خیلی اهمیت قایل میشه. مثال، پروژه های که از طریق دولت به اصطلاح اعلام میشه، فرض مثال کس های که در بدینگ (bidding) شرکت می کنن، اگر شرکت داخلی باشه، 25 درصد اولویت یا امتیازیست که او داره. یعنی اگر قیمت شرکتی که مثلا او ره وارد می کنه، 25 درصد هم کمتر از شرکت تولیدی باشه، پروژه مربوط به همی شرکت داخلی میشه. حمایت ها شده، میشه. مثلا ما هفته ی پیش همراه ده اتحادیه همراه اتاشه تجارتی افغانستان مقیم چند کشور، همراهشان میتینگ داشتیم. یک گروپ نو از طرف رییس جمهور تعیین شده. البته سابق هم بود ولی اوقه کار نمی کدن. کتی شان که صحبت کردیم بسیار حرف های خوب، پیشنهادهای خوب در او کشورها به ما دادن. حمایت های که مثلا از ما می کدن، و کارهای که میتانستن برای ما انجام بدن همونها ره توضیح دادن در همو جلسه. قرار شد این جلسه باز هم ادامه پیدا کنه و این معرفی بیشتر شوه. فکر می کنم دولت هم در حمایت تولید داخلی و حمایت این کار فعالیت اش بیشتر شده.

ک: باز، از نهادهای مدنی چی، کس هایی هستند که همراهشان در ارتباط هستید؟ نهادهای غیر انتفاعی که در بخش مثلا ..."شما این قدر درآمد داشتید، میتانین این قدرش ره در اینجه مصرف کنین"، یا این که کدام نهادی باشه که فقط مشوره بده به شما ...

م: نخیر نی.

ک: ایطور گاهی هم شده در این مدتی که فعال بودین که احساس کرده باشید که همین آخر خط اس، ازین پیشتر ما ادامه داده نمیتانیم، از لحاظ مالی با صرفه نیس، دروازه شرکته می بندیم ...

م: والله خیلی زیاد شده! اگر بخواهی حساب کنیم خیلی زیاد شده. تقریبا ما در همی دو سال اخیر خیلی وقت ها به این نتیجه رسیده ایم. چون بعض وقت ها حساب یک ...حسابرسی اش را که چک می کنیم ماهانه تاوان هم شده. از هزینه های جاری فابریکه که شامل ...چن ما سابق هزینه جاری فابریکه ثابت اس. کارگر ره، مثلا، ما باید پولشه پرداخت بکنیم. ما نمیتانیم برش بگوییم که والله ما چون این ماه ده روز کار نکرده ایم یا پانزده روز کار نکرده ایم، معاش تو ره داده نمیتانیم. ما کتی شان قرارداد داریم که ماهانه چی اینها کار بکنن یا چی نکنن، به اصطلاح این حتما پولش باید دریافت شوه از طریق ما. و هزینه های جاری ده فابریکه اس. خیلی وقت ها شده ما به تاوان هم رسیده ایم. به این درجه هم رسیده ایم که ما گفتیم والله این فایده نداره و ما باید این کاره ما مثلا چی بکنیم ...منتها بیشتر استقامت خودم اس چون در قسمت تولید مه هستم. مه میگم یک رقم باشه خیر اس. فعال نگه داشته باشیم، بتانیم ببینیم که این موقعیت چی رقم میشه. شاید خوبتر بشه.

ک: آخرین باری که برای شرکت، برای توسعه شرکت پول مصرف کرده اید کدام سال بود؟

م: آخرین باری که ما برای توسعه شرکت پول مصرف کدیم یک سال پیش بود.

ک: بررغم مثلا وضعیت خرابی که در دو سال اخیر وجود داشته چرا مثلا باز هم برای توسعه شرکت پول مصرف کردید، انگیزه چی بود؟

م: خب ما، البته از یک سال بیشتر اس، ببخشید، دو سالی پیش بود. به خاطری که ما آمدیم خوده از نظر کیفیت گفتیم به اصطلاح، ...کیفیت تولیده بالا ببریم و چون رقیب هایی که در افغانستان ما داریم ...وتقاضا مهم اس، تقاضای مشتری های ما. این شده بود که ما کیفیت تولید ره بالا باشه و حتما دارای استاندارد باشه. ما مثلا بابت بالا بردن کیفیت و کوالتی کار خود این ره ترجیح دادیم که یک مقدار سرمایه گذاری بکنیم. هم به خاطر خرید ماشینری و هم به خاطر گرفتن استاندارد.

ک: این به خاطر بالا بردن سطح تولید بود یا برای حفظ همان سطح تولیدی که قبلی؟

م: نه. اصلا سطح تولید برای ما مهم نیس. [یا حد اقل] در این سرمایه گذاری مهم نبود. به خاطری بردن کوالتی کار. کیفیت کار.

ک: به خاطر حفظ همان مارکیتی که قبلا داشتید؟

م: بله. قبلا داشتیم. مثلا تقاضای ما ...سابقه خوب بود. مثلا به خاطر، از نظر شرایطی که از ما درخواست می کدن، اوقه شرایط سختی نبود. منتها حالا که تقاضا می کنن، میگن حتما باید استندارد صحی داشته باشه، حتما باید این شرایطه داشته باشه، این شرایطه داشته باشه ...ما به خاطری که ما خوده با معیارهای مثلا صحی برابر بکنیم حتما باید یک سری ماشینری اضافه می کدیم. حتما باید یک سری مصارف ده خود فابریکه انجام می دادیم. در سیستم اداری خود باید یک سلسله تغییرات می آوردیم. به خاطر از اینها ما ترجیح دادیم پولی مصرف بکنیم. و خوده مثلا با شرایط مشتری خود عیار بسازیم. که هر داکیومنت یا هر چیزی که از ما خواست ما بتوانیم برایشان تسلیم بکنیم. دیگه بعد از او ما توانستیم استندرد صحی ره هم بگیریم، استندرد "روحس" ره بگیریم، "ایزو" به اصطلاح دو استندرد گرفتیم. که یکیش میشه به اصطلاح به مدیریت اداری و یکیش میشه به خاطر ...پیشتر به خاطر کارمندها پرسان کدین، مربوط میشه به ...[interruption by intruder

ک: دسترسی باز به مواد خام چی رقم اس؟ شما کاملا از بیرون می آورید یا این که از افغانستان هم چیزی اس در او؟

م: خب، متأسفانه یک مشکل عمده ما مواد خام اس ده افغانستان. مخصوصا در رشته ما در کار ما چون تنوع بسیار زیاد اس محصولاتی که ما استفاده می کنیم ما اینجا وایرینگ (wiring) می کنیم و تسلیم به اصطلاح مشتری می کنیم خیلی زیاد اس، تنوع ازین. ده افغانستان نیسته...

ک: وجود نداره...

م: ده افغانستان است، به اصطلاح بعض ایتم هایش. ما بیشتر از داخل افغانستان همی مسایل آهن و این گپ های دیگه ره تهیه می کنیم. دیگه تقریبا اگه ما بخواهیم حساب کنیم هفتاد فیصد جنس ما از خارج می آیه.

ک: هفتاد فیصد از بیرون می آیه...

م: هفتاد فیصد از بیرون تهیه می کنیم. سی فیصد از داخل افغانستان.

ک: چیزی که از داخل می آیه، مثلا، او ره دیگه شرکت ها به شما می فروشند؟

م: بله ها، آنها هم که تولید خود افغانستان نیس.

ک: خب خب خب...

م: آنها هم که تولید خود افغانستان نیس. دیگه کمپنی ها هستند که می آورند ما از آنها می خریم.

ک: یعنی تجارت اس.

م: تجارت اس.

ک: تجار می آورند..؟

م: بله.

ک: پس این طور مواد خام داخلی سهم کلانی نداره ده تولید؟

م: اصلا نداره. که ما بگیم چیزی که ما ده داخل افغانستان تولید کنه، نداریم ایتمی ره.

ک: شرکتی هم نیامده نگفته که ما می خواهیم در این بخش برای تولید شما کمک کنیم به عوض این که شما از تجار بخرید، از ما بخرید؟

م: نخیر نی. فقط چیزی که مثلا در این وقت ها یک چند سال اس تولید میشه ده افغانستان همی کیبل و لین اس. که ما باز ترجیحا نمی توانیم از آنها استفاده کنیم به خاطری که کیفیت شان یک مقدار پایین اس. و یکی مشتری از ما تقاضا نداره.

ک: درست. و تولیدات شما در قسمت تولیدات بعدی، کمک هم می کنه؟ یا این که شما تولیدتان تولید نهایی اس و میره به فروش می رسه و قابل استفاده اس. یعنی تولید ده مرحله متوسط ...

م: پیش زمینه منظورتان؟

ک: بله.

م: نه دیگه. از ما که یک سفارشی گرفته میشه همون صد فی صد میشه تسلیم می دهیم.

[interruption by intruder]

ک: باز در مجموع مصارف تولید در چی حد اس؟ مثلا در یک ...تخمینی وجود داره که در یک ربع سال، در یک ماه ...شما معمولا چی وقت ها محاسبه می کنید؟ تصفیه می کنید که ما مثلا این قدر مصارف داشتیم در این سال؟

م: ما خب ماهانه داریم مصارف خود ره. ماه به ماه مکمل مصارف ...چون ما اینجه سیستم حسابداری داریم، ماهانه حساب های ما مشخص میشه. مصارف ما مشخص میشه. عاید ما مشخص میشه.

ک: [این را پرسیدم] به خاطری که یک تصویری داشته باشم از سطح ...در چی حدی شما مواد خام می خرید؟ مصرف تولیدتان در چی حد اس؟

م: این ره پس میشه که مه یک پرسان بکنم. یک چک بکنند که حدودا برایتان معلوم شوه.

ک: درست اس.

ک: باز ماشین آلاتی که دارید فقط به درد همی تولیدی که دارید می خورد یا این که می توانید فردا اگر تصمیم گرفتید یک تولید دیگه بکنید؟

م: نه نه! ماشینری که ما داریم به درد خیلی کارها می خوره. چون ماشینری ...دو کتگوری داره. یک سری ماشین ها اس فقط به تولید یک چیز ساخته میشه. بعض ماشینری ها ماشینری مادر اس. یعنی از او می توانی برای هر کاری استفاده بکنی. ما مثلا در همی تولیدات خود، ده همی حدود سه الی چهار ماه میشه، ما یک بخش در تولیدات خود اضافه کردیم. مثلا تولید دروازه هم انجام می دهیم. قبلا نداشتیم. توسط همین ماشینری های خود دروازه ره هم تولید می کنیم. دروازه های فایر ریتد [fire rated] اس، دروازه های به اصطلاح ذره اس. او قسمت ها ره هم کارشه شروع کرده ایم.

ک: یعنی تأثیر نداشته بالای این که شما کارتانه ادامه دادین به خاطر این که ماشین تان فقط به درد همین کار می خورده؟ یعنی شما ترجیح دادید که پنل بورد تولید کنید ...

م: تا زمانی که گفتم بازارمان خوب بود، چون رشته اصلی ما همین پنل بورد اس،... دیگه بعد از او که دیدیم یک مقدار مثلا درآمد ما کمتر شده، سطح تقاضا به اصطلاح کمتر شده به خاطر همی مشکلات، دیگه تصمیم گرفتیم یک بخشی در این تولیدات خود اضافه کنیم. یک سرچی [search] که کدیم چیزی که می توانستیم از...و یکی که فروش داشته باشه، به همی نتیجه دروازه رسیدیم. دروازه ره هم گفتم که در کنار این تولید بکنیم. خیلی کارهای دیگه ره هم میشه با این ماشینری ما انجام داد. نیاز داره به بعضی متخصص هایی ...چون فقط ماشینری هم مهم نیس، تخصصش هم مهم اس که او ره باید حتما ما مثلا برای این دروازه ما باید یک نفر استخدام کدیم که تخصصش دروازه اس.

ک: رقابت باز با رقیب های خارجی چطور؟ به شما کدام تنگنایی ایجاد کرده که کدام ...تجربه ای داشته باشید؟

م: ما چندین دفعه همراه همی اتحادیه و همراه شرکت برشنا ما ملاقات داشتیم و حتا خود رییس برشنا آمدند از فابریکه ما دیدن کردند، تولیدات ما را دیدند. ما همیشه از آنها یک تقاضا داشتیم که شما باید اینجه شرایطی برای کس های که ...شرکت های خارجی که پروژه ره می گیرند از شما، برای این که برایشان تعیین بکنید که چیزهای که در افغانستان تولید میشه، مثل پنل بوردهای که فعلا، برق که اس نی؟ همینجه تهیه شوه. ما مثلا همی ره زیاد دادیم، کمپنی های هندی، کمپنی های ترکی که این محصولات خود ره به خاطر فایده ی خود، فایده ی کشور خود وارد کرده اند. همی برای ما مثلا سخت تمام میشه چون ما میگیم که ما هم از نظر کوالتی بالای هستیم. یعنی قابل رقابت با او کمپنی ها هستیم. هم اینجه ده داخل افغانستان جور میشه. دیگه همی یک مشکل برای ما ایجاد ...

ک: یعنی رقابت اس، وجود داره ...

م: رقابت وجود دارد.

ک: دولت در قسمت تعرفه و این گپ ها به شما کمکی نکرده که تعرفه ره بالا برده باشه یا کدام ...؟

م: دولت در این قسمت ...ما مثلا میگیم ما همراه گمرک هم یک دفعه، همی ره با گمرکات افغانستان همی ره مطرح کردیم که بتوانیم اجناس مشابه که می آیه تعرفه یشه بالا ببریم که چون ...ما تقریبا اگه بخواهیم حساب بکنیم شاید خودکفا باشیم در همین صنعت ده افغانستان. چون کمپنی های غیر از ما کمپنی های دیگه هم هستند که کار می کنند. ما می توانیم ادعای خودکفایی هم بکنیم در این صنعت. دیگه فعلا از طرف دولت کدام تعرفه ای که بالا شده باشه نشده تا هنوز.

ک: این طور هم شده که شما تولید کرده باشید و در گدام مانده باشه یا این که معمولا شما تولید می کنید که به فروش برسه؟

م: نه دیگه. چون ما سفارش های ما که اس باید...فرق می کنه. ما از طرف کستمر خود دقیق باید همان چیزی که لازم داره و هیچ او ره مثلا تولیدش بکنیم. بنا بر این پیش از پیش ما چیزی ره تولید نمی کنیم که پیش ما در گدام باشه.

ک: باز طور فروشات تان نقد اس یا اوگرایی اس یا چی رقم؟

م: ما بیشتر به اصطلاح به صورت نقدی کار می کنیم. قراردادی که ما بسته می کنیم یک ادوانس پیمنت [advance payment] از پیش شان می گیریم و زمانی که جنس ره تسلیم می کنیم پیمنت آخر خوده ازش می گیریم. باز هم بعض شرکت ها اس که کتی شان مدارا می کنیم یا همکار هستیم که پروژه ره مثلا پیش می برند و ماهانه یا هفته یی به ما پیسه می دهند. یا مثلا میگن ک تا این وقت کل پیسه یتان ره می دهیم.

ک: این گونه پرداخت ها تا چی حدی، ده چی سطحی اس، چند فیصد ...؟

م: تقریبا اگه حساب بکنیم این طور پرداخت ها سی فیصد تا چهل فیصد ...سی فیصد زیادتر نمیشه ...بیشتر از چند کمپنی ما این کار ره نمی کنیم. اگه حساب بکنیم انگشت شمار اس. سه یا چهار کمپنی. چون پالیسی کمپنی ما ایطور نیس که مثلا کلش همی رقم باشه. از ما باید نقد معامله شوه.

ک: بازاریابی تان مثلا چی رقم اس؟ خریدار نو که شما به دست می آورید، ایطور هم شده که فقط از طریق انترنت یا تلیفون، از راه دور با شما رابطه گرفته باشه، بدون این که رو به رو ببینید معامله کرده باشه؟

م: بله، زیاد شده. تبلیغات ما بیشتر سابقا از طریق بیلبوردها و از طریق اعلانات تلویزیونی بود. دیگه در این وقت ها بیشتر از طریق همی فضای مجازی، فیسبک، تلگرام و چیزهای دیگه استفاده می کنیم.

ک: شما می توانید اعتماد کنید به کسی که ندید قراردادشته امضا کنید؟

م: خیلی ...ما پروژه هایی داشتیم که اصلا هیچ ملاقاتی رو به رو نداشتیم.

ک: باز چگونه مثلا رابطه ...اعتماد چگونه برقرار شده؟

م: خب، این اعتماد بستگی داره به شرایط کار. مثال از طریق ایمیل، برای ما ایمیل روان می کنند، میگن این کار ما است. ما برای آنها جواب می دهیم که، کوتیشن [quotation] خود ره روان می کنیم و اپروول [approval] می دهند ده حساب خود کار. خود چیزی که ما تولید می کنیم. اپروول اونها ره می گیریم، یک سند پیش خود داریم که تأیید شد این نقشه ی ما. قیمت ره هم اگر اوکی [ok] کردند ما میگیم ادوانس پیمینت ره برای ما ده اکونت ما روان کنید و زمانی که خلاص شد کار، حالا یا ...او وقت حتما یک نماینده اش باید اینجه بیایه. بیایه جنس خوده تسلیم بگیره و پیشتر از او هم که او بیایه باید پیمینت ما ره خلاص کده باشه.

ک: پالیسی تان در قسمت نوآوری چی اس، [innovation]؟

م: نوآوری ما ده خود نوع تولید خود دنبال نوآوری هستیم.

ک: آخرین بار مثلا کی رخ داد، مثلا یک نوآوری کرده باشید به خاطر رشد تولیدتان؟

م: همی آخرین بار همی چند ماهه، ...ما یک بخش تولید ستبلایزر [stabilizer] یا ترانسفورمر تقویت کننده را در بخش کاری خود اضافه کردیم. بعض مثلا...ده تولید پنل بوردهای خود...چون ما مطابق، کوشش می کنیم مطابق سیستم روز دنیا پیش بریم، خیلی از تکنولوژی های نو ره استفاده می کنیم. این شاید بگیم ده یک ماه احتمال داره، یک ماهی پیش، یا مثلا ده یک ماه چند بار اتفاق بیافته. که ما مثلا می گردیم، سرچ می کنیم یک تکنولوژی خوبتری که آمده باشه او ره برای مشتری خود پیشنهاد می کنیم، استفاده می کنیم. منتها بزرگ ترین نوآوری در همین چند ماهی پیش بود که ما یک بخش اضافه کردیم در قسمت تولید ستبلایزر یا ترانسفرمرهای تقویت کننده [که] به خاطر ضعیف بودن برق استفاده میشه، او ره اضافه کردیم ده بخش تولید خود.

ک: ده حد اوسط چند ساعت کار می کنند کارگرها و شما چند ساعت کار می کنید؟

م: هشت ساعت.

ک: کارگرها هم هشت ساعت اس؟

م: کارگرها هم هشت ساعت اس. البته ما، ایطور نیس که ما ثابت بگوییم ما هشت ساعت ده همینجه کار می کنیم و بعد از هشت ساعت هیچ مسولیتی نداریم. نه، این طور نیسته. خیلی وقت ها میشه...خب، تایم کاری ما هفت و نیم بجه اس تا چهار و نیم بجه. خیلی وقت ها شده ما شش بجه خودم شخصا از خانه بیرون آمده ایم و شش بجه از فابریکه خارج شده ام. یعنی زمانی که ...معمولا همین تایم اس، حالا بعض وقت ها یک ساعت، دو ساعت این طرف، اون طرف میشه. یعنی زودترین تایمی که ما به خانه می رسیم، هفت و نیم، هشت بجه اس. چون بعضی وقت ها از فابریکه میریم به دفتر، ده دفتر می شینیم هم دیگه کار اس پیش می بریم. همی تایم، چون تایم کاری شخصا برای خود مشخص نیس. مه مثال برایت بزنم، دینه شب خودم شخصا از ساعت یازده شب رفتم تا ساعت سه و نیم شب. به خاطری که بعض مشتری ها داریم و بعضی کارهایشان اضطراری اس. مثال، فابریکه یخ بود. یخ سازی. این در کل سال همی چهار ماه موسم کار این ها اس، چهار ماه یا پنج ماه. دیگه، این وقتی که خراب میشه، ما گفته ایم که خیر اس هر تایمی که شد برای ما زنگ بزن ما می آییم او ره برایت جور می کنیم. مثلا ساعت یازده بجه ی شب زنگ زدند، مشکل برایشان پیش آمده بود، ما رفتیم تا ساعت سه و نیم بجه ی صبح همراهشان مصروف بودیم، کارشانه جور کدیم که آنها متضرر زیاد نشوند.

ک: این طور هم شده که شما از پول شرکت، پول همین واحد تولیدی پس انداز کرده باشید یک سرمایه گذاری دیگه کرده باشید ده یک بخش دیگه ...؟

م: بله، دو دفعه این کار ره انجام دادیم. که کلا ده کار دیگه ای به اصطلاح ما سرمایه گذاری کدیم.

ک: ده کدام بخش بود اینها؟

م: یکی بخش تولید کولرهای آبی اقدام کدیم. که هنوز هم کتیش مصروف هستیم. البته اول از قسمت مونتاژش شروع کردیم، می خواستیم به تولید برسیم باز همی یک پیره که این کاره انجام دادیم دیدیم ده بازار رقابتش یک مقدار مشکل اس به خاطری ...چون، تجار اس. ما که رفتیم تهیه کردیم، مواد اولیه ی ازین ره، بالاترین کیفیت ره گرفتیم آوردیم. منتها ده بازار که می رویم می بینیم کوالتی پایین اس. از نظر قیمت زیاد رقابت کرده نمی توانیم، به همین خاطر دیگه فعلا گفتیم همو خلاص شوه، دیگه ادامه نمی دهیم.

ک: مونتاژ یعنی اسمبلی [assembly]؟

م: اسمبلینگ اس [بله]. ما می خواستیم در او یک پروسه ... یک تصمیم کلان داشتیم. تصمیم کلان ما این بود که اول یک سال از اسمبلنگ یا مونتاژ شروع می کنیم، یعنی قطعات ره می خریم و به اصطلاح شروع می کنیم به مونتاژ ازی. ده قسمت خط مونتاژ ازی ره راه اندازی می کنیم و بعد به سال های آینده تقریبا یک پنجاه فیصد ماشینری ره ما داشتیم همینجه، همی حالی هم داریم توسط همی ماشین های که استه ...پنجاه فیصد دیگرش ره خریداری می شد و یک خط تولید کولرهای آبی ره هم جور می کدیم...که متأسفانه ده همو قسمت تجربه ای که ده همو یک سال پیدا کردیم دیدیم سرمایه گذاری اش اشتباه اس. به خاطری که اینجه مردم پشت، ...البته شاید همه ی مردم نه، اکثریت ره میگم...پشت یک قیمت، یک چیزی ارزان می گردند. و اینجه یک مشکل افغانستان هم اس که کنترل نیس ده قسمت جنس وارداتی. هر نفر هر چیزی ره می توانه وارد کنه. و هر کوالتی. خوب ره هم می توانه، خراب ره هم می توانه. کنترل وجود نداره. به خاطر همین ده بازار پر شده جنس های کوالتی پایین. دیگه ما دیدیم که اگه ما بخواهیم این کار ره انجام بدهیم، با او جنسی که او تولید می کنه رقابت کرده نمی توانیم، منصرف شدیم.

ک: ده بخش خدمات، ده بخش های غیر صنعتی هم سرمایه گذاری کدین؟

م: نه خیر نه.

ک: یک سوال آخر. یکی شما تصمیم گرفتید که همین کار ره بکنید [دست به تولید بزنید]، ولی قبل از رسید به این تصمیم حتما یک انگیزه ای وجود داشت برای این که شما دست به این کار بزنید، دست به تولید بزنید. چرا مثلا دست به تولید زدید؟ انگیزه اش چی بود، همان انگیزه ی اولی که به شما دست داد که بیایین در این کار ...؟

م: خب. مه فکر می کنیم در جریان صحبت هایی که ما و شما داشتیم مه گفتم، ما...مه خودم شخصا و شریک های هم به همین رقم، عاشق همین کار هستیم. واقعا این کار ره دوست داریم. رشته ی تحصیلی ما بوده. رشته ای بوده که خود ما با شوق انتخاب کرده ایم. و مه، افغانستانه هیچ ندیده بودم. متولد ایران هستم اصلا. همونجه زندگی کدیم، با همو فرهنگ او مردم، با موقعیت اونجه. هیچ دیدگاهی از افغانستان مه نداشتم. منتها، وطن اس، خاک اس. هیچ وقت نمیشه ما اونجه بگوییم که ما از همو مردم شدیم. و دوست داشتم همیشه ده افغانستان بیایم و همی کار خوده پیش ببرم. که همی موقعیت به سال 83 برابر شد و ما آمدیم. خب، خیلی سخت بود.

ک: از اول این واحد تولیدی ره ایجاد کردید؟

م: نخیر نه. گفتم، خیلی سخت بود. ما بدون پول آمدیم. بدون سرمایه آمدیم. موقعیت افغانستان خیلی خراب بود آن وقت از نظر زندگی کدن. امکانات خیلی کم بود. مقصد طاقت آوردیم به خاطری که مه صرفا...البته، خیلی وقت ها هم شد که تصمیم نهایی گرفتیم که مه از افغانستان خارج شویم، حالا برآیم هر جایی دیگه. منتها باز هم به خاطری که مه ده همی کار علاقه داشتم، یعنی تمام هدف ما این بود که بتوانیم همی ره راه اندازی بکنیم. هدف ما تولید همی...ایجاد کردن همی فابریکه بود. ایجاد کردن همی شرکت بود که ما بتوانیم پروژه های بزرگتر ره ... و یک چیزی که تولید خود ما باشه. ما خیلی با قدرت می توانیم برایتان بگویم که این تولیدی که ما به همینجه داریم، چون مه فقط ایرانه زیاد کار کرده ام، اونجه زیاد دیدیم، کوالتی کار ما از ایران هم بالاتر اس. از پاکستان بالاتر اس، از خیلی کشورها بالاتر اس. خیلی وقت ها شده یک، به خاطر حمایت نکردن از محصولات داخلی و به خاطر بعضی شرایطی که بعضی مشتری های ما داره از طرف کسی که کار ره از پیش اش گرفته که جنس باید خارجی باشه، ما اینجه تولید کردیم به نام دبی سودا کرده، به نام ترکیه سودا کرده. از نظر کوالتی ما مشکلی نیسته، کوالتی بالا اس، به خاطر همو لیبلی همو کمپنی همو مردمه زده سودا کرده. به خاطر چی؟ ما با این خوش نیستم. ما میگیم باید تولید افغانستان باشه. لیبل خود ما باشه. به خاطر همی کوالتی ره بالا بردیم، همی حالی به نام خود همی شرکت خود ما می زنیم، مید این افغانستان [made in Afghanistan] ره می زنیم. خلاصه تمام هدف ما کمک کردن ده خود افغانستان و بیشتر علاقه ای که ما در این کار داریم ...

ک: از لحاظ مالی چی انگیزه ای وجود داشت؟

م: خب، مالی طبعا یک بخش عمده ی هدف آدم اس. هیچ امکان نداره کسی بگویه مه عاشق ...با پیسه ی ازین مه کار ندارم، مه فقط می خواهم همی رشته ره کار کنم، ایطو امکان نداره. بالآخره مصرف اس، زندگی اس. آدم کوشش می کنه همیشه ده یک موقعیتی قرار بگیره که رفاه مالی داشته باشه، رفاه اقتصادی داشته باشه و مسایل پولی هم هدف ما بوده.

ک: خانواده مثلا قبلا شامل این کار بوده اند؟ تاجر بودند؟ یا کسی ده قسمت انگیزه دادن در این که شما فقط در تولید ...؟

م: نه. خانواده ی ما ...مه گفتم که ما بدون سرمایه وارد این کار شدیم. به خاطری که مثلا، خانواده ی ما جز تجار نبود یا در این مسلک نبودند، یا اصلا تولید کننده ی چیزی نبودند، یک کارگر عادی بودند.